



پرداخته، و در ادامه از دولت خلیفگان راشد، دولت اموی، دولت عباسی تا واپسین خلیفه آنان سخن گفته است. وی در لابلاهای این بخش از اثر از دولت‌های کوچک طوایف ایران و پیرامون آن، همچون دولت صفاریان، سامانیان، و غزنویان، یاد کرده است. نیکپی سپس به سراغ دولت چنگیزخان می‌رود و رویدادهای تاریخی این دوران را تا زمان درگذشت او در سال ۶۲۴ هـ / ۱۲۲۷ م. بیان می‌کند. در این اثر همچنین برخی اخبار و حکایت‌های نادر نیز آمده است، مانند حکایت بُردی که پیامبر گرامی (ص) آن را به کعب بن زهیر بخشید، و آن بُرد در میان حاکمان اموی و پس از آن عباسی دست به دست شد، تا اینکه به خلیفه المستعصم بالله و سپس به نوّه او رسید. این نوه فرزند احمد، بانویی شریف و بزرگوار است که او را «خدیجه زمان و ملکه ملکه‌ها رابعه خاتون» نامیده‌اند. وی همسر هارون بن عظاملک جوینی، حاکم عراق است که از سوی مغولان به این منصب رسیده بود (نک: نیکپی، گ ۴۵۷ الف).

در برگ نخست این کتاب، نویسنده خود را چنین معرفی کرده است: «أفقر خلق الله المعبود، نیکپی بن مسعود بن محمد بن مسعود» و پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که این تاریخ‌نگار کیست؟

نیکپی به زبان فارسی به معنای نیک‌بخت، خوشبخت و پربرکت است، و چنانچه آن را به زبان عربی بازگردانیم، نام این تاریخ‌نگار «سعید بن مسعود بن محمد» می‌شود. بر این پایه، ممکن است وی همان کسی باشد که در منابع و شرح‌حال‌نگاشته‌ها بانام «سعید بن مسعود بن محمد کازرونی» (در گذشته ۷۵۸ هـ)

## مؤلف تاریخ نیکپی کیست؟

### یوسف الهادی

پژوهشگر و مصحح متون تاریخی (نجف اشرف)  
ترجمه: محمد باهر

علامه فقید، محمد قزوینی، در معرفی دستنوشته تاریخ نیکپی و نویسنده آن به این سخن بسنده کرده است: «تاریخ نیکپی که تاریخ عام مبسوطی است از جنس روضة الصفا و حبيب السیر تألیف شخصی موسوم به نیکپی بن مسعود بن محمد بن مسعود که ظاهراً در اوایل قرن هشتم می‌زیسته و نسخه عظیم الحجمی از آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است» (قزوینی، ۲۰۰۶: ۳/۷۸۲).

از آن هنگام تاکنون و پس از انتشار بسیاری از متون تاریخی و دانشنامه‌های مربوط به شرح حال دانشمندان و... در هیچ یک از این آثار و گفتاوردهای تاریخی از منابع کهن ذکری از نیکپی به میان نیامده است.

دستنویس این کتاب که در یک مجلد بزرگ فراهم آمده، دارای بیش از ۶۰۰ برگ در تاریخ عمومی به زبان فارسی است. نویسنده در این اثر از تاریخ اساطیری ایران آغاز کرده، و سپس به بیان سیره شریف نبوی

سخاوی، بی تا: ۲۱/۱۰؛ سیوطی، ۱۹۶۴: ۱/۱۱۳؛ ابن العماد، ۱۴۰۶: ۱۰/۷. او بنا بر احتمال قوی، شافعی مذهب بوده، و نوشته‌ها و سیره او حکایت از آن دارد که وی پرهیزگار و محدث و دانشمندی ارجمند بوده است.

سعید بن مسعود کازرونی، دو فرزند داشت که نام هر دو آنها محمد بود. مادر اینجاست شرح حال آن دو را ذکر می‌کنیم؛ زیرا شرح حال آن دو برای شناخت پدر اهمیت دارد و افزون بر این برخی از نویسندگان و کاتبان نام این دو فرزند را با نام پدر در هم آمیخته‌اند:

ابوالمحماد، عقیف‌الدین محمد بن سعید بن مسعود شافعی (۷۲۷-۸۰۲ هـ): او در سال ۷۴۰ هـ از حافظانی چون مزی، ذهبی، علائی، ابوحنیفان و ... اجازه دریافت کرده است، و به هنگام سفر حج در سرزمین نجد در گذشت. از آثار او است: شرح البخاری، تألیف ۷۶۶ هـ در شیراز (نک: حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۳۹۲/۱) که به گفته خودش برای نگارش آن از ۳۰۰ شرح بر بخاری بهره گرفته است؛ شعب الأسانید فی روایة الکتب والمسائید (سخاوی، بی تا: ۲۱/۱۰-۲۲)؛ و تلخیص تفسیر ابن کثیر که در آن نوشته شده است که این اثر از آن ابوالمحماد عقیف بن سعید بن مسعود بن محمد بن مسعود کازرونی است (نک: شمسالین، ۱۹۹۵: ۱۶۳/۱).

ابوعبدالله، نسیم‌الدین محمد بن سعید بن مسعود شافعی (۷۳۵-۸۰۱ هـ): مزی و دیگران به او اجازه داده‌اند. تقی فاسی گوید: «مطالبی از المولد النبوی را که پدرش آن را نگاشته بود و او از پدرش روایت می‌کرد، از وی شنیدم». او سالیانی دراز - بیش از ده سال - در مکه مجاور بود ... آن‌گاه پس از گزاردن حج در سال ۷۹۸ هـ رهسپار وطن خویش شد، و چون به لار رسید در سال ۸۰۱ هـ در گذشت (فاسی، ۱۴۰۶: ۳۲۲/۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۶: ۸۴/۴، همو، ۱۴۱۲: ۷۷؛ مقریزی، ۱۴۲۳: ۱۶۸/۳؛ سخاوی، بی تا: ۲۲/۱۰).

ناگفته نماند در دستنوشته‌ی از کتاب تلخیص تفسیر ابن کثیر نام نخستین چنین آمده است: «ابوالمحماد، عقیف بن

۲ در دستنویس سیره النبی نام او چنین آمده است: «سعید بن محمد بن مسعود بن محمد بن مسعود کازرونی» (نک: فهرست میکروفیلم‌ها، ۷۶/۲)، در حالی که آنچه پیشتر ذکر کردیم درست است.

۳ وی گوید: دستنوشته‌ی از این کتاب در کتابخانه عمومی استانبول وجود دارد.

۴ نگارش این اثر در سال ۷۶ هـ در شیراز به پایان رسیده است (نک: استوری، ۱۳۶۲: ۷۷۹/۱).

از او یاد شده است.<sup>۱</sup> ما بر آنیم که این شخص همان تاریخ‌نگار مورد بحث است؛ زیرا همین سلسله نام‌ها در نام او هم تکرار شده است. ما بر این باوریم که فراوانی نام‌هایی همچون سعید، سعیدالدین و مسعود - که بر سعادت دلالت دارد - موجب شده است که او برای خود لقب جامع و فارسی «نیکبختی» را که گفتیم به معنای نیکبخت و خوشبخت است، برگزیند.

گفتنی است بسیاری اوقات دیده شده که نام نویسنده مورد بحث ما با نام دو فرزند او در هم آمیخته است. شرح حال آن دو که همچون پدر، دانشمند و دارای آثار و تألیفاتی هستند، پس از این خواهد آمد. این در هم آمیختگی میان نام پدر و فرزندان تا جایی است که حتی در کتاب یکی از هم‌روزگاران او، یعنی جنید شیرازی راه یافته، و این به دلیل تصحیفی است که ممکن است در کتابت نسخه پردازان روی داده باشد.

ما با توجه به آگاهی‌هایی که از نام این دو فرزند به دست آوردیم، با تلاش بسیار توانستیم نام پدر را مشخص و معلوم سازیم، و در این میان مطالب موجود در برخی از نوشته‌های دستیاب شده خود او نیز یاری‌گرمان بودند.

به دیگر سخن، نام تاریخ‌نگار مورد نظر ما می‌تواند «سعید/ سعیدالدین بن مسعود بن محمد بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بلیانی کازرونی، با کنیه ابوالمحمّدین» باشد. این نام، نامی است که ما آن را در شرح حال دو فرزندش محمد، و نیز در برخی از آثار او، و از جمله کتاب المنتقی فی السیر، یافته‌ایم. وی این کتاب را میان سال‌های ۷۳۲ هـ تا ۷۵۸ هـ - که سال درگذشتش است - نوشته است (نک: استوری، ۱۳۶۲: ۷۷۹/۱). ما در اینجا این نام را به عنوان نام کامل او می‌شناسیم؛ همچنان که حاجی خلیفه نیز به هنگام یادکرد کتاب المنتقی فی السیر او چنین گفته است: «امام سعیدالدین سعید بن مسعود بن محمد بن مسعود کازرونی، شارح المشارق و نویسنده صفاء الصدور و المسلسلات (در گذشته ۷۵۸ هـ)» از دانشمندان اهل سنت و جماعت است، و این از نوشته‌ی او در برگ نخست کتاب تاریخش دانسته می‌شود (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱۸۵/۲؛ همچنین نک: ابن حجر، ۱۴۰۶: ۸۴/۴؛ همو، ۱۴۱۲: ۷۷؛

۱ برای نمونه نک: حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱۶۸۸/۲؛ همو، ۲۰۱۰: ۲۶۶/۳. در این دو اثر سال درگذشت او ۷۵۸ هـ ذکر شده است. در هدیه العارفین (۳۹۱/۱)، و الأعلام زرکلی (۱۰/۳) سال درگذشت وی ۷۸۵ هـ آمده، و این تاریخ در این دو اثر اشتباه است.

سعید بن مسعود بن محمد بن مسعود». این در حالی است که «عفیف الدین محمد بن سعید» درست است؛ زیرا در همه منابعی که شرح حال او آمده، این نام «عفیف الدین محمد» ذکر شده است.

اما اینکه به جای «سعید» نام «سعید الدین» را گفته‌اند، از آن روست که این گونه کاربرد در ادبیات محافل علمی و سیاسی آن روزگار رواج داشته، و ایرانیان در سراسر تاریخ دیرپای خود عموماً به بزرگی و عظمت یاد کردن القاب شخصیت‌های بزرگ ادبی و دینی خود گرایش داشته‌اند؛ مثلاً به کسی که نامش «سعید» است، «سعید الدین» می‌گویند، و حتی گاهی می‌بینیم که واژه «ملت» را هم به لقب می‌افزایند، مانند «غیاث الملة والدین» یا «امین الملة والدین»، و گاه در آن لقب چیزی می‌افزایند، مانند «صفی الدین» که می‌گویند: «صفی الحق والملة والدین» (نک: هندوشاه نخجوانی، ۱۳۸۵: ۳) و... حتی این افزوده‌ها تا جایی است که ابن الفوطی شیبانی، تاریخ‌نگار بغدادی، درباره دانشمند گراند قطب الدین شیرازی می‌گوید: «شیخ ما طبیب الدین ابوالثناء محمود...» (ابن الفوطی، ۱۴۱۷: ۵۴/۵).

آشکار است که «سعید الدین» همان «سعید» است که با واژه «الدین» عظمت و بزرگی یافته است. مقریزی تاریخ‌نگار نیز نام سعد بن مسعود را محمد ذکر می‌کند، و می‌گوید: «... سعید بن مسعود بن محمد، محمد نام دارد» (مقریزی، ۱۴۲۳: ۱۶۸/۳)، و این از آن روست که نیک‌پی در کتاب سیره نبوی‌اش بر خود نام مرکب «سعد محمد» نهاده است.

در شرح حالی که شمس الدین ابوالخیر ابن الجزری (۷۵۱-۸۳۳ هـ) از جنید بلیانی و مشایخ او آورده، نام «سعید الدین» نیز آمده است. وی می‌نویسد: «سعید الدین محدثی فاضل بود که از مشایخ بسیاری حدیث شنیده، و مزی و بنت الکمال و گروهی دیگر به او اجازه روایت داده‌اند. او سلسله راویان را تخریج کرد، و کتاب المولد النبوی را به نیکو نگاشت، و در اواخر جمادی الآخرة سال ۷۵۸ هـ درگذشت (ابن حجر، ۱۹۷۲: ۵۶/۴).

جنید شیرازی که از هم‌روزگاران مؤلف است و او را دیده، شرح حالی درباره وی نوشته و جزئیاتی از زندگی سعید بن مسعود را بازگو کرده است. ما در اینجا تمایل داریم این شرح حال را به طور کامل ذکر کنیم تا هویت این دانشمند تاریخ‌نگار

کاملاً آشکار، و از دو فرزندش، بازشناخته شود: «مولانا سعید الدین ابوسعید محمد بن مسعود بن محمد بن مسعود بلیانی کازرونی، با کنیه ابوالمحمدین<sup>۵</sup>، استاد فقیهان و محدثان، و پیشوای پیشوایان هدایت یافته و ناشر احادیث سید المرسلین، و مقصد طالبان علم از هر آفاق، و مقتدای اهل حدیث بی هیچ گفت و گو، بود. من کسی را در خصلت‌های نیک، و حسن اخلاق و کمال عقل و مهربانی و محبت بسیار چون او ندیده‌ام. او در فقه و حدیث و دیگر علوم بیگانه بود و طریق سلف صالح می‌سپرد، و از تکلف و گزافه‌گویی دوری می‌گزید؛ همواره خندان و خوشرو بود. او ابتدا نزد شیخ الشیوخ امین الدین کازرونی ادب آموخت، و این شیخ از خویشان او بود؛ چرا که هر دو به شیخ ابوعلی دقاق نسب می‌رسانند. سعید الدین، پس از آن، وارد شیراز شد و از آنجا به حجاز رفت؛ وی از کوفه با سر و پای برهنه لباس احرام به تن کرد و به حرمت خانه خدا با پای پیاده راهی حج شد.

او کارهای بزرگی را بر عهده گرفت و به نیکو به انجام رساند؛ به شهرهای بسیاری سفر کرد و اسانید عالی فراهم آورد، و از مشایخ شهرهای گوناگون اجازه خواست. مشایخ نیز از هر دیری با او مکاتبه کردند و بدو اجازه دادند. از جمله این مشایخ اند: امام رکن الدین منصور راستگو، و امام ظهیر الدین اسماعیل، فرزندان شیخ صدر الدین ابوالمعالی مظفر، و او از این دو در آثارش، حدیث روایت کرده است.<sup>۶</sup> وی سپس اقامت گزید و حدیث روایت کرد و شنید و کتاب‌های معتبری در دین نگاشت. از جمله کتاب‌های اوست: مطالع الانوار فی شرح مشارق الانوار؛ شفاء الصدور؛ المحمّدين؛ المسلسلات<sup>۷</sup>؛ مولود النبی<sup>(ص)</sup>؛ روضة الرائض فی علم الفرائض؛ و جامع المناسک.

او همچنین به شرح کتاب ینابیع الاحکام پرداخت، اما

۵ با توجه به منابع موجود، «سعید الدین ابومحمد بن مسعود» درست است.  
۶ صدر الدین ابوالمعالی مظفر بن روزبهان عمری عدوی، زاهد و دانشمند گراندقدر، و دارای آثار فراوان، درگذشته سال ۶۸۸ یا ۶۸۱ هـ است. فرزندان او یکی رکن الدین منصور بن مظفر، معروف به راستگو (۶۴۹-۷۳۳ هـ) از بزرگان صوفیه است، و دیگری ظهیر الدین اسماعیل بن مظفر، نویسنده فضائل الصلوات، درگذشته سال ۷۳۰ هـ است (درباره این سه تن نک: عیسی بن جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۹۰-۱۹۶ و ۲۰۱-۲۰۲؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۷۸-۱۸۰؛ فصیح‌خوافی، ۱۳۴۰: ۴۳/۳).  
۷ مجموعه‌ای از احادیث است که نگارش آن در سال ۷۴۲ هـ به پایان رسیده است (نک: استوری، ۱۳۶۲: ۱/۷۷۹).  
۸ استوری بر این باور است که این اثر همان کتاب المتقی فی سیر مولد النبی المصطفی است (نک: همان، ۱/۷۷۹).

## منابع

- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی الشافعی (۷۷۳-۸۵۲ هـ)،  
انباء الغمر بأبناء العمر، تحقیق محمد عبدالمعین خان، دار الکتب  
العلمیة، بیروت ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م. (چاپ افسست از روی  
چاپ حیدرآباد دکن).
- \_\_\_\_\_، الدرر الكامنة فی أعيان المئة الثامنة، تحقیق  
محمد عبدالمعین خان، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد الدکن،  
۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۲ م.
- \_\_\_\_\_، ذیل الدرر الكامنة، تحقیق عدنان درویش،  
معهد المخطوطات العربیة، القاهرة، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م.
- ابن العماد الحنبلی، عبدالحی بن احمد العکری (۱۰۳۲-۱۰۸۹ هـ)،  
شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق عبدالقادر الارنؤوط  
و محمود الارنؤوط، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۰۶ هـ.
- ابن الفوطی، عبدالرزاق بن احمد بن محمد الشیبانی الحنبلی،  
(۶۴۲-۷۲۳ هـ)، تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب،  
تحقیق محمد کاظم، طهران، ۱۴۱۷ هـ.
- استوری، چارلز امبروز (۱۸۸۸-۱۹۶۷ م.)، ادبیات فارسی بر  
مبنای استوری، ترجمه بحیی آرین پور و احمد منزوی، مؤسسه  
مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش / ۱۹۸۳ م.
- الفاسی، تقی الدین محمد بن احمد بن علی المالکی (۷۷۵-۸۳۲  
هـ) العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، تحقیق محمد حامد  
الفقی، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی القسطنطینی العثماني  
(۱۰۱۷-۱۰۶۷ هـ)، سلم الوصول الی طبقات الفحول، تحقیق  
محمود عبدالقادر الارنؤوط، منظمة المؤتمر الاسلامی،  
استانبول، ۲۰۱۰ م.
- \_\_\_\_\_، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، تحقیق  
شرف الدین یالتقیا و رفعت بیلکه کیسی، استانبول، ۱۳۶۰  
هـ / ۱۹۴۱ م.
- جنید الشیرازی، معین الدین ابوالقاسم (ألف کتابه سنه ۷۹۱ هـ)،  
شد الازار فی حط الأوزار عن زوار المزار، تحقیق محمد بن  
عبدالوهاب قزوینی، مطبعة المجلس، طهران، ۱۳۲۸ ش. /  
۱۹۴۹ م.
- الزرکلی، خیرالدین بن محمود بن محمد (۱۳۱۰-۱۳۹۶ هـ)،  
الأعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۰ م.
- زرکوب شیرازی، احمد بن حمزه ذهبی (درگذشته ۷۸۹ هـ)،  
شیرازنامه، تحقیق اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران،  
تهران، ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م.
- السخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن الشافعی (۸۳۱-  
۹۰۲ هـ)، الضوء اللامع فی أعيان القرن التاسع، منشورات دار

نتوانست آن را به پایان رساند، و مرگ او پیش از پایان اثر فرا  
رسید. وی در رباط شیخ کبیر<sup>۹</sup> چند سال با بیانی شافی و کلامی  
وافی به تدریس اشتغال داشت؛ هیچ‌گاه سائلی را از خود نراند،  
و در بخشش کتاب به طالب علمان بخل نورزید. نیکی و  
پرهیزگاری خوی او، و دست یازیدن به عروقه الوثقی سرشتش  
بود. سنتهای رسول خدا (ص) را بزرگ می شمرد، و به گرامی  
داشتن اهل فضل ترغیب می نمود، و سایر طالب علمان را به  
پاسداشت ادب، رعایت ورع، کاستن طمع، و نگاه داری زبان  
از آنچه به چشم انسان می رسد، برمی انگیخت.

در مجلس اسماع مولود النبی<sup>(ص)</sup> چند هزار تن از صالحان  
نزد او گرد می آمدند، و در مجلس درس او روزانه بیش از هفتاد  
تن حاضر می شدند، و چون به اسماع بخاری از آستان شریفش  
می پرداخت، جز آنان که می شنیدند و یا به سمع می رساندند،  
صدها تن به کتابت آن مشغول بودند. وی در جمادی الآخرة  
سال ۷۵۸ هـ درگذشت، و در صحن رباط خویش که آن را در  
آستانه شیخ کبیر ساخته بود، به خاک سپرده شد؛ خدای، ایشان  
را رحمت کند!...» (همان: ۶۱-۶۴؛ نیز نک: عیسی بن جنید شیرازی،  
۱۳۶۴: ۱۰۳-۱۰۵).

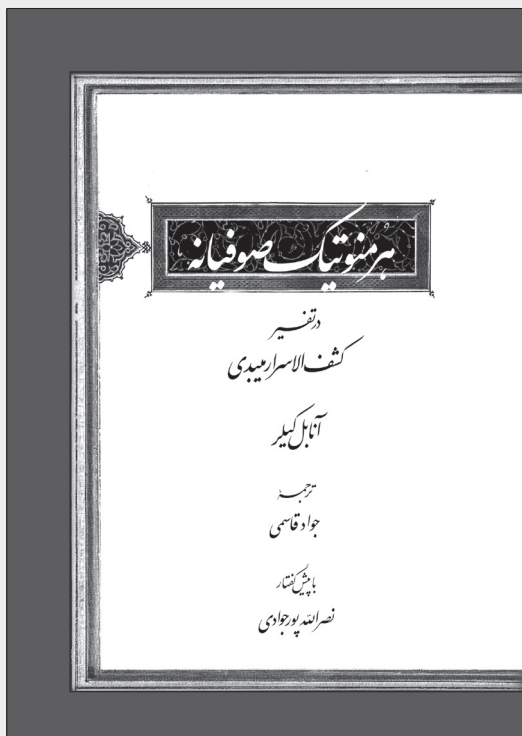
حاجی خلیفه نیز در شرح حال او گوید: «عفیف الدین  
سعید محمد بن مسعود بن محمد بن مسعود کازرونی (درگذشته  
۷۵۸ هـ)» و در این سخن، حاجی خلیفه میان او و فرزندش  
عفیف الدین در هم آمیخته؛ در حالی که همو در شرح حال  
عفیف الدین، به درستی چنین گفته است: «او نزد پدرش و در  
شیراز دانش آموخت، و شرح بخاری، المطالع فی شرح  
المشارق، شرح النجم، شفاء الصدور، المسلسلات و سیر را  
به نگارش درآورد، و این کتاب اخیرا به زبان فارسی نگاشت  
و فرزندش سعید بن مسعود بن محمد آن را به عربی بازگرداند.  
من گویم: این، نام درست اوست و در شرح حال، سخنی است  
که نشان می دهد تاریخ نگار مورد نظر ما، یعنی سعید بن مسعود  
به زبان فارسی نیز تألیفی دارد» (حاجی خلیفه، ۲۰۱۰: ۲۶۶/۳ -  
۲۶۷).

۹ صوفی و واعظ پراوازه، شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف بن اسکفناذ شیرازی  
شافعی (۱۷۶-۳۷۱ هـ)، و دارای آثار بسیار در تصوف و فقه (جنید شیرازی،  
۱۳۲۸: ۳۸-۴۶). وی در شهر شیراز به خاک سپرده شده است.

- از ۸۴۵ هـ)، مجمل التواریخ، تحقیق محمود فرّخ، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۴۰ ش/ ۱۹۶۱ م.
- قزوینی، محمد، یادداشت‌ها بر تاریخ جهانگشای جوینی، تحقیق شاهرخ موسویان، نشر دستان، تهران، ۲۰۰۶ م.
- المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر الشافعی (۷۶۶ – ۸۴۵ هـ)، درر العقود الفریدة، تحقیق محمود الجلیلی، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۲۳ هـ/ ۲۰۰۲ م.
- هندوشاه نخجوانی، ابن سنجر بن عبدالله صاحبی جیرانی شافعی (تألیف ۷۲۴ هـ)، تجارب السلف، تحقیق عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۸ ش/ ۱۹۷۹ م.
- مکتبه الحیة، بیروت، بی تا.
- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد الخضیری، الشافعی (۸۴۹ – ۹۱۱ هـ)، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة، ۱۹۶۴ – ۱۹۶۵ م.
- شمس‌الدین، محمد عَزیز، بحوث و تحقیقات العلامة عبدالعزیز الیمینی، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۵ م.
- عیسی بن جنید شیرازی، تذکرة هزار مزار، تحقیق نورانی وصال، کتابخانه احمدی شیراز، ۱۳۶۴ ش.
- فصیح‌خوافی، احمد بن محمد بن یحیی باهلی (در گذشته پس

\* \* \*

## هرمنوتیک صوفیانه



پیش از او و حتی با سنت‌های مسیحی و یهودی می‌سنجد و از پژوهش محققان غربی بهره می‌برد و به آنها استناد می‌کند. متن انگلیسی این کتاب در بیست و پنجمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶ ش. موفق به دریافت جایزه بهترین کتاب خارجی سال شده است.

کیلر، آنابل، هرمنوتیک صوفیانه در تفسیر کشف الاسرار میبدی، ترجمه: جواد قاسمی، پیش‌گفتار: نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب با همکاری بنیاد میبدی، ۴۰۴ صفحه، قطع: وزیری، شمارگان: ۵۰۰ نسخه. ۱۳۹۴

هدف نویسنده پرداختن به دو جنبه هرمنوتیک و آموزه‌های قرآنی و تأثیر متقابل این دو در نوشتن تفسیری عرفانی بر قرآن است و به پیوند میان آیات قرآن، تجربه عرفانی و زبان تفسیر توجه خاصی دارد. وی در این اثر در کنار قرآن و بهره‌گیری از سخنان صوفیان، به احادیث نیز استناد می‌جوید و می‌کوشد نشان دهد که چگونه میبدی از اسرار باطنی قرآن پرده برداشته و حقایق عرفانی آن را کشف کرده است. میبدی در تفسیر خود، به ظاهر آیات و روایات هم توجه دارد و تفسیرش در واقع آمیخته‌ای از روش روایی و صوفیانه است. او اساس تفسیر خود را بر پایه زبان تمثیلی عرفانی قرار می‌دهد و دریافت معانی حقیقی قرآن را از این راه ممکن می‌داند. آنابل کیلر نویسنده این کتاب، بعضی از آثار دیگر عرفانی به زبان عربی و فارسی را هم در حاشیه بحث هایش پیرامون هرمنوتیک صوفیانه مد نظر داشته و تحقیقی جامع به عمل آورده است. کیلر در تحلیل‌های خود، بحث‌هایی تطبیقی نیز دارد و اندیشه‌های میبدی را با برخی دیگر از صوفیان